

## مانیفست حکومت اسلامی

«فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت های مشروطه سلطنتی و جمهوری در این است که نمایندگان مردم یا شاه در این گونه رژیم ها به قانونگذاری می پردازند در صورتی که قدرت مقتنه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است».

این «فرق اساسی» در «نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء» به تفصیل توضیح داده شده است که بعدها زیر عنوان «ولایت فقیه (حکومت اسلامی)» و به نام «امام خمینی مد ظله العالی» چاپ شد و اساس حکومتی گشت که خمینی در ایران پی ریخت. حال شما بگویید آیا اکبر گنجی کشفی بزرگتر از «امام کاشف الغطاء» کرده است که طی یک «مانیفست» اعلام می کند که جمهوری با ولایت فقیه تناقض دارد؟! این را که هم رهبر انقلاب اسلامی در «مانیفست حکومت اسلامی» سی سال پیش در 1350 گفته بود و هم مخالفان اصولی و پیگیر ایشان همواره بر آن تاکید کرده اند! این موضوع یکی از تناقضات غریب جمهوری اسلامی است که بنیانگذار و مخالفانش بر سر بنیاد و محتوای اساسی آن اشتراک نظر کامل و ارزیابی واحد دارند!

### جمهوری امام عیار!

خوانندگان کیهان با اشتباهات چاپی آن آشنایی دارند. ولی گاهی این اشتباهات بسیار با مسما می شوند مانند همین جمهوری «امام عیار» که در اصل «جمهوری تمام عیار» بوده و عبارتست از جمهوری که عیار آن امام و مانیفست او باشد!

برای «تحولات» جمهوری اسلامی و متفکران آن به اندازه کافی در خارج از کشور هورا کشیده می شود. نگارنده اما تلاش دارد همواره از جایگاه تفکر عرفی و سکولار به این معرکه بنگرد و به جای پرستش به پرسش بپردازد. پس از اعترافات آیت الله جلال الدین طاهری امام جمعه سابق اصفهان و عضو مجلس خبرگان، در مورد شکست همه جانبه نظام اسلامی، کتاب جدید اکبر گنجی، روزنامه نگاری که پس از بازگشت از کنفرانس برلن در آوریل 2000 به زندان افتاد، سر و صدا به راه انداخته است. این کتاب «مانیفست جمهوری خواهی» نام دارد و حرف آن این است که جمهوری باید «تمام عیار» باشد و نه اسلامی تا وعده های «امام خمینی»، که دیگر به «آیت الله خمینی» تبدیل شده است، در مورد آزادی و حقوق بشر تحقق یابد.

از اشتیاق اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت که درون و یا بیرون زندان بسر می برند برای پسوند سازی چشم می پوشیم و نمی گوئیم که جمهوری، جمهوری است و همواره یک مفهوم از آن مستفاد می شود و این که حکومت های مفلوکی در عراق و لیبی و ایران و سوریه آن را مثله و از مفهوم تهی کرده اند دلیل نمی شود که ما به آن پسوند اضافه کنیم! ولی بدون این که فکر ناروایی در سر داشته باشیم، حق داریم این پرسش را مطرح کنیم که چگونه است در زندان های جمهوری اسلامی که شکنجه و دهشتن زبازند خاص و عام است تنها افراد معینی مانند گنجی و نوری و امیرانتظام و امثالهم می توانند کتاب و خاطرات بنویسند؟ آنها این همه کاغذ و قلم از کجا می آورند و توسط کدام مامور یا نگهبان «خانی» می توانند نوشته هایشان را به بیرون از زندان بفرستند آن هم در حالی که وزارت اطلاعات مرتب ادعا می کند که «همه چیز» را حتا در خارج کشور زیر کنترل دارد. پس چگونه زندانهای خودش را نمی تواند «جمع و جور» کند؟!

مبادا این پرسش بد فهمیده شود و گمان رود که ما به این امکاناتی که در اختیار این نوع زندانیان قرار می گیرد معترض هستیم. مطلقاً چنین نیست. ما اصولاً به زندانی بودن آنها معترضیم و آرزو می کنیم که بتوانند در آزادی کامل هر چه میل دارند نوشته و منتشر کنند. فقط می خواهیم این بی عدالتی در کار نباشد و امکانات نوشتن در اختیار دیگر زندانیان نیز قرار گیرد تا آنها نیز اگر مایل بودند بتوانند خاطرات و یا مانیفست های خود را بنویسند.

از سوی دیگر می دانیم که زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی به این چند نفر محدود نمی شود. قطعاً زندانیان دیگر نه تنها شعورشان از مثلاً اکبر گنجی کمتر نیست، بلکه مطمئناً بسیاری از آنان به این دلیل به زندان افتاده اند که همان چیزی را همواره گفته اند که گنجی پس از گذشت بیش از بیست سال و افتادن به زندان و طی «تحول» به آن رسیده است! همان چیزی که هزاران ایرانی تا کنون در طول عمر خونبار حکومت اسلامی جان بر سر آن نهاده و در گورهای جمعی و یا ناشناس در گمنامی به ابدیت پیوسته اند.

### تاوان اشتباه نکردن!

کسانی که بر بستر دموکراسی و حقوق بشر بیش از دو دهه بر سر مخالفت اصولی خود با حکومت اسلامی پافشاری کرده اند، تاوان اشتباه نکردن خود را پس می دهند، چرا که آنها همواره حرفشان همین بوده و دچار «تحول» نشده اند تا توجه همگان را جلب کنند! حال آن که کسانی که به تازگی به این نتیجه رسیده اند که جمهوری

و دموکراسی با ولایت فقیه و «قرائت» خمینی از اسلام تناقض دارد و «ناهمگن» است، از اشتباهات خود بهره برده و حلوا حلوا می شوند، حتی اگر از سازندگان و تثبیت کنندگان همین حکومت اسلامی باشند!

در این میان «صاحب نظران سیاسی» که «سابقه سیاسی» آنها سرشار از اشتباه است، و یاران فکری و سازمانی آنان توسط همین نظام کشتار شده اند، با وجدان آسوده همچنان به «فعالیت سیاسی» مشغولند تا شاید با این حلوا حلوا گفتن دهان خود را شیرین سازند. چنین «صاحب نظرانی» معمولاً حاصل حکومت های فاسد و جوامع ناسالم هستند: اگر اشتباه کردیم و انقلاب و خط امام ما را به جایی نرساند، اگر اشتباه کردیم و استحاله و سردار سازندگی ما را به جایی نرساند، اگر اشتباه کردیم و دوم خرداد و اصلاحات ما را به جایی نرساند، چه باک! شاید «تحوالات» گنجی و کدیور و دیگران ما را به جایی برساند!

البته جای شگفتی هم نیست. هنگامی که جمهوری اسلامی نظام حکومتی کشورمان باشد، صاحب نظران و فعالان سیاسی ما هم نمی توانند غیر از کسانی باشند که همواره اشتباه کرده اند و سطح مطالعه شان از خواندن خاطرات آیت الله منتظری و خلخال و چند روزنامه خارج از کشور فراتر نمی رود و فعالیت سیاسی شان چیزی نیست جز بحث بر سر امکان استحاله و اصلاحات در جمهوری اسلامی و «تحول» کسانی که آن را ساخته اند و نیز جمع آوری امضای دلالی برای آستی کنان جمهوری اسلامی و جمهوری آمریکا.

سیاستبازی زشت است. تبدیل کردن امثال گنجی و کدیور به نظریه پرداز و متفکر نارواست. وجدان جامعه را به خواب بردن خیانت است. هر کس را در جای خود قرار ندادن و مخدوش ساختن مرزها و میانی فکری آزادی و دموکراسی خطاست. ما حق نداریم مانند کبک سر خود را در برف فرو بریم و منتظر تحول فکری این یا آن آیت الله و حجت الاسلام و دیگر همکاران و طرفداران جمهوری اسلامی شویم. ما باید از حرمت خود، از جایگاه خود، از تفکر خود دفاع کنیم و هرگز فراموش نکنیم اینانی که امروز سخنان دیروز ما را می گویند، در اعدام ما، در زندانی شدن ما، در شکنجه ما، در اخراج ما از کار و دبیرستان و دانشگاه، در تبعید ما، در خودکشی ما، در مرگ ما در غربت و از همه مهم تر در غلبیدن کشور ما به دامان تباهی همه جانبه نقش سرنوشت ساز داشته اند. کسانی که معتقدند از گذشته افراد باید چشم پوشی کرد، اغلب از یک سو دل نگران گذشته خود هستند و از سوی دیگر فراموش می کنند که آدمی برای اجتناب از تکرار خطا مجاز به فراموشی نیست.